



دوفصلنامه تاریخ علوم و فناوری دوره اسلامی
سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷
شماره پیاپی: ۱۴

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب
مدیر مسئول: اکبر ایرانی
سر دبیر: محمد باقری
مدیر داخلی: زینب کریمیان
ویراستار: پویان رضوانی
اجرای جلد: محمود خانی

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

همکاران علمی

حسن امینی * حمید بهلول * پویان رضوانی * حنیف قلندری * یونس کرامتی * امیرمحمد گمینی
شمامه محملی فر * یونس مهدوی * سجاد نیک فهم خوب روان

مشاوران علمی

پرویز اذکائی * یوسف ثبوتی * توفیق حیدرزاده
محمدابراهیم ذاکر * حسن طارمی * حمیدرضا گیاهی یزدی
مهلتی محقق * حسین معصومی همدانی * محمدجواد ناطق * سیدحسین نصر
علی بابایف (جمهوری آذربایجان) * جان لنارت برگرن (کانادا) * گلن وان بروملن (کانادا) * احمد جبار (فرانسه)
سرگی دمیدوف (روسیه) * رشدی راشد (فرانسه) * جمیل رجب (کانادا) * سری رامولا سارما (آلمان) * ژاک سزبانو (سوئیس)
جورج صلیبیا (امریکا) * حکیم سید ظل الرحمان (هند) * رادا چاران گوپتا (هند) * ریچارد لورج (انگلستان)
مصطفی موالدی (سوریه) * یان پیتر هوشندایک (هلند) * میچیو یانو (ژاپن)

تصویر پشت جلد: فواد سرگین، پژوهشگر تاریخ علوم دوره اسلامی

نشانی مجله: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه چهارم، شماره ۱۶
کد پستی: ۹۳۵۱۹-۱۳۱۵۶ تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲ دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
miraselmi@mirasmaktoob.ir / miraselmi90@gmail.com

بها: ۲۰.۰۰۰ تومان

تأسیس دارالفنون و راه‌اندازی مدرسه‌های ابتدایی^۱

عبدالحسین مصحفی^۱

در راستای تأمین توانایی‌های علمی-فرهنگی جامعه ایران و همگام با آن، پرورش جوانانی با کارایی‌های نظامی، به همت میرزا تقی خان امیر کبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه، سازمان فنی-آموزشی به نام دارالفنون تأسیس شد. در آغاز کار، تنی چند از ایرانیانی که تحصیل در رشته‌ای فنی-نظامی یا در رشته‌ای از دانش‌های روز را در کشوری از اروپا گذرانده بودند، و برگزیده‌هایی از معلمان اروپایی، به تدریس در این سازمان نوظهور گمارده شدند و آنگاه که کارهای آغازی روبه‌راه شدند، به سال ۱۲۶۸ ق (= ۱۲۳۰ ش)، دارالفنون با تشریفات رسمی در حضور ناصرالدین شاه گشایش یافت (و در همین سال، امیر کبیر که در کاشان به تبعید به سر می‌برد به دستور همان ناصرالدین شاه کشته شد).

دارالفنون ساختاری همانند یک دانشگاه کوچک را داشت و افزون بر رسته توپخانه دارای هفت رشته تحصیلی بود. از آن رو که آموزش‌های وابسته به رسته توپخانه سر و کار زیاد با ریاضیات داشت، این رشته از توجه بیشتر برخوردار بود. معلمان ریاضی آنجا هم بیشترشان درجه نظامی (سرتیپ) داشتند.

بنابر یادداشت‌هایی از رضا قلی خان ناظم سازمان، دارالفنون به چاپخانه‌ای سنگی با عنوان «دارالطباعة خاصه» مجهز بود و درس‌هایی را که نخبگان استادان بیان یا ترجمه می‌کرده‌اند کتابت و چاپ می‌شده و از این راه کتاب‌های درسی رشته‌های تحصیلی فراهم می‌آمده‌اند. در این فرآیند، متن‌های فارسی آمیخته به جمله‌ها و فرمول‌های به زبان فرانسه یا انگلیسی (که از چپ به راست نوشته و خوانده می‌شده‌اند) برای کاتبان تازگی داشته است.

الفبای زبان فارسی گرچه برگرفته از الفبای زبان عربی است و از راست به چپ نوشته و خوانده می‌شود اما از آن گاه که عدد نویسی هندی به زبان فارسی راه یافت و به کار رفت فارسی‌زبانان شیوة

۱. برای اطلاع از زندگی و کارهای مرحوم عبدالحسین مصحفی، بنگرید به مقاله «شکوه ریاضت» نوشته جعفر ربانی، میراث علمی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۷۰-۱۷۴.



دروازه ورودی مدرسه دارالفنون

نوشتن از چپ به راست رقم‌های عددی را داخل متن‌های نوشته شده از راست به چپ پذیرفته و کاتبان هم به آن خو گرفته بودند.

اکنون هم کاتبان با روندی از این گونه روبه‌رو بودند؛ محمد پسر موسی خوارزمی (درگذشت در ۲۳۲ق) برای حل مسئله‌های وصیت و وراثت قانون‌های جبر و مقابله را پی‌ریزی کرد و اصطلاح‌های «عدد، شیء، مال، کعب، مال مال، مال کعب، ...» را، که در واقع نمادهای جا نگهدار داده‌های مسئله‌ها بودند، برگزید و آنها را ابزارهای کار گرفت تا آن قانون‌ها روی آنها پیاده شوند. او در کتابی که در این زمینه تألیف کرده شش مسئله را برای نمونه و بیش از صد مسئله را درباره ارث و وصیت طرح و حل کرده است. شیوه کار او و مدرسان بعدی

حوزه‌های علمی، بیانی و بیشتر به زبان عربی بوده و ترجمه آنها به زبان فارسی نیز به همان گونه بیان یا کتابت می‌شده است.

اروپایی‌ها با دسترسی به جبر و مقابله خوارزمی و با پی بردن به اهمیت آن، نام الخوارزمی را به زبان خود الگوریتم تلفظ کردند و آن را شناسه هر فرآیند با ساختار از آن گونه دانستند که امروزه هم پایگاه کارآمد نرم‌افزارهای کامپیوتری است (الگوریتم و لگاریتم دو مفهوم ریاضی متفاوتند و نباید با هم اشتباه شوند).

جبر و مقابله خوارزمی در اروپا و در کشورهای دیگر [الجبر] و در زبان فارسی فقط جبر نامیده شد. اصطلاح‌های شیء، مال، و ... نخست به واژه‌های معادل (چنانکه شیء به زبان اسپانیایی

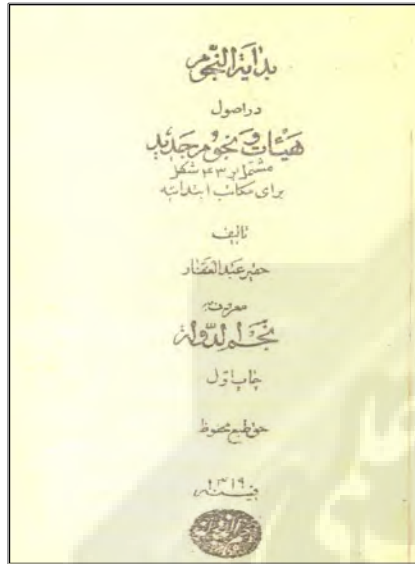
به xeī) سپس به نمادهای حرفی x ، x^2 ، x^3 ، ... تبدیل شدند و مسئله‌ها با معادله‌هایی از گونه

$$ax^n + bx^{n-1} + \dots + mx + n = 0$$

نموده شدند که آمیخته‌ای، گاه دوزبانه، از حرف‌ها، نشانه‌ها، نمادها، عددها و فرمول‌ها هستند.

در راستای فراهم آوردن کتاب‌های درسی ویژه دانشجویان دارالفنون، که می‌بایست به زبان فارسی تألیف یا ترجمه شوند، به پیشنهاد ناظم دارالفنون، کتاب حساب (همراه با تصاعدها و لگاریتم) و کتاب جبر را که معلمی فرانسوی تدریس می‌کرده، عبدالرسول خان مهندس به فارسی ترجمه و کاتبانی آن‌ها را کتابت کرده و سرانجام حساب در ۱۲۷۴ق و جبر پس از آن چاپ شده است. این دو کتاب را دارم. کتابت آنها با همکاری سه کاتب انجام گرفته است. متن اصلی با خط

نستعلیق خیلی مرتب و مستقل از کار دو کاتب دیگر نگارش یافته اما فرمول‌ها، علامت‌ها و حرف‌ها با الفبای فرانسه با خط بد و درهم‌وبرهم کتابت شده‌اند و تازه کار بودن کاتبان آنها را می‌رساند. مترجم هم برای اصطلاح‌ها معادل فارسی به کار نبرده و آنها را به همان صورت و با تلفظ فارسی نگاشته است. نابسامانی‌هایی که در آغاز برخورد با کار تازه پیش می‌آید!



(در متن کتاب‌های درسی ریاضی کشورهای عرب‌زبان، نه تنها متن نوشته و عددها بلکه فرمول‌ها و نشانه‌ها را نیز با تبدیل به معادل عربی از راست به چپ می‌نویسند و به کار می‌برند.)

بازگشت ایرانیان فارغ‌التحصیل دانشکده‌ها و مدرسه‌های عالی اروپایی به ایران و پیوستن نخبگانی از اینان و از دانشورانی دیگر به جمع هیأت علمی دارالفنون، دگرگونی‌های شایسته‌ای را در روش‌های ترجمه و تألیف کتاب‌های درسی و در شیوه‌های کتابت آنها به همراه داشت. یک نمونه‌اش اصول علم

حساب چاپ ۱۲۹۷ق (=۱۲۵۸ش) تألیف علی‌خان فارغ‌التحصیل پلی‌تکنیک پاریس است. نخبگانی از شاگردان دارالفنون هم پس از فراغ از تحصیل به معلمی در آنجا پذیرفته شده‌اند. کسانی از اینان هم به تألیف یا ترجمه کتاب‌های درسی و کمک‌درسی آنجا روی می‌آورده‌اند. دو نمونه‌اش یکی جبر و مقابله آقا خان ترجمه از انگلیسی و چاپ ۱۳۰۵ق (=۱۲۶۶ش) و دیگری حل‌المسائل جبر تألیف محمدرضا مهندس چاپ ۱۳۲۳ق (=۱۲۸۳ هـ ش) است. شگفت اینکه روی جلد این کتاب‌ها، برای کسب افتخار، در کنار نام مؤلف یا مترجم جمله «از شاگردان نجم‌الدوله» به چشم می‌خورد.

عبدالغفار نجم‌الدوله دانش‌پیشه‌ای بلندآوازه و از معلمان برجسته دارالفنون بوده است. پدرش علی محمد اصفهانی نامورترین ریاضیدان دوره قاجار به شمار می‌آمده و ریاست دو اداره آموزش و امتحان‌های ریاضی دارالفنون با او بوده است. برادرش عبدالوهاب نجم‌الملک منجم و یژه ملکه‌مادر و خودش (نجم‌الدوله) منجم و یژه ناصرالدین شاه بوده، بر زبان فرانسه تسلط داشته و بر دانش‌های هیأت و نجوم قدیم و جدید، ریاضیات، جغرافیا، آمارگیری تهران، و نقشه‌کشی نظری و عملی شهرها و جاده‌ها، آگاهی‌های گسترده و شرکت کارآمد داشته است.

ناصرالدین شاه در بازگشت از دومین سفر اروپایی خود، کتابی عمومی و مفصل در زمینه هیئت

و نجوم جدید را همراه آورد و از نجم الدوله خواست آن را به فارسی ترجمه کند، روزانه بخشی از آن را برایش شرح دهد، و چون پایان یابد دستور خواهد داد آن را چاپ کنند. نجم الدوله پس از کشته شدن شاه هم کار ترجمه را دنبال کرد و به پایان رساند اما به چاپ آن توجهی نشد؛ تنها چند تن از درباریان نسخه‌ای از آن را برای خود به دست آوردند و کتاب و ترجمه‌اش به کتابخانه سلطنتی سپرده شدند. نجم الدوله هم فرصتی پیش آورد تا تدریس در دارالفنون و در مدرسه‌های تازه تأسیس را با جدیت بیشتر دنبال کند. پیش‌نویس ترجمه کتاب نجوم را هم در خور سطح علمی شاگردان بازنویسی کرد و با عنوان *بداية النجوم* در ۱۳۱۹ ق (= ۱۲۸۰ ش) به چاپ رساند. نه تنها معلمان و دانش‌آموزان بلکه دانش دوستانی دیگر هم بیش از آنچه گمان می‌رفت این کتاب را پذیرا شدند. برای نجم الدوله هم انگیزه‌ای شد تا دوره‌ای کامل از کتاب‌های درسی ریاضی را تألیف و چاپ کند. این کتاب‌های تألیف او برای ابتدایی، متوسطه و فوق متوسطه به ترتیب پیش‌عنوان‌های *بداية*، *کفاية* و *نهاية* را داشتند. از گونه: *بداية الحساب*، *کفاية الحساب*، *نهاية الحساب*. علامه فقید سید جلال‌الدین همایی در تقریرهای گردآوری شده‌اش در کتاب *تاریخ علوم اسلامی*، تألیف‌های چاپ شده او را تا پانزده جلد برشمرده و بر این باور بوده است که کتاب‌های درسی تألیف شده پس از او برگرفته‌هایی از تألیف‌های نجم الدوله و رویکردهایی از شیوه نگارش آنها بوده‌اند.

من *بداية النجوم* را دارم. نجم الدوله آن را برای مدرسه‌های تازه تأسیس دوره ابتدایی تألیف کرده اما، صرف نظر از انشاءپردازی‌هایی که در متن به کار برده و صرف نظر از اندازه‌هایی نجومی که نموده و امروزه عددهایی دقیقتر و در شماره بیشترند، محتوای کتاب مشروحتر و آموزنده‌تر از کتاب درسی هیئتی است که در دانشگاه می‌آموختیم و در دبیرستان آموزش می‌دادیم؛ در دانشگاه، هیئت درس مقدماتی بود و پس از بازآموزی آن، درس نجوم را می‌گذرانیدیم که به تفصیل آموخته می‌شد و در آن با ریاضیات سطح بالا سروکار داشتیم.

هیئت و نجوم (=گیتی‌شناسی و اخترشناسی) دو موضوع متفاوتند، اگرچه بیشتر مترادف به کار می‌روند، از کهن‌ترین دانش‌هایند و مرحله‌به‌مرحله پیشرفت‌هایی را پشت سر گذاشته‌اند. مرحله روگردانی از نظریه زمین مرکزی و پذیرش نظریه خورشید مرکزی را آغازگاه هیئت و نجوم جدید شناخته‌اند. آموزش این دوره در ایران، نخست در دارالفنون و پس از آن در برنامه‌های آموزشی کشور گنجانیده شد و مدتی طول کشید تا پذیرفته همگان شد. پیشرفت‌های بعدی با شتاب افزونتر و کارایی بیشتر پیش رفته‌اند و امروزه مرحله پیمایش گستره‌ای از فضا را می‌گذرانند و شناخت ستاره‌های دور دست، کهکشان‌ها و سیاه‌چاله‌ها را پیگیرند.

گیتی‌شناسی و اخترشناسی سرگذشتی خواندنی و آموزنده دارند. باشد تا در نوشتاری جداگانه و به زبان ساده بازگو شود.

دارالفنون از دیدگاهی دیگر

در آزمون ورودی آنجا دقت و سختگیری می‌شده تا نخبه‌های جوانان فرهیخته برای دنبال کردن تحصیل در رشته‌های عالی به آنجا راه یابند. به تقلید از این مدرسه عالی بود که شبه دانشگاه به نام دارالفنون در ایران گشایش یافت. جوانانی، بیشترشان درباری زاده، شاگردان آنجا شدند و معلوم نبود در چه زمینه‌ای و چگونه و کجا تحصیل کرده‌اند و شاگردانی ویژه هم برای آنجا پرورش نیافته بودند. معلمان فرانسوی و ایرانیان فرانسه آموخته آموزش آنها را پذیرفته بودند. ناصرالدین شاه هم در هر فرصت سرگرمی اش این بود که از آنجا، و تنها از بخش نظامی آنجا، بازدید کند. سال‌ها گذشت و آن ساختار آموزشی به همان وضع و بدون شاگردان جدید ایستا ماند. به دنبال کشته شدن ناصرالدین شاه، بی‌حالی جانشین او، و رو به شدت نهادن انقلاب مشروطه‌خواهی، دارالفنون به مدرسه‌ای متوسطه تبدیل شد که یکی دو دوره از فارغ‌التحصیلان آن به معلمی گمارده شدند و از آن پس یک دبیرستان معمولی شناخته شد و تا کنون نامش بر جا بوده است.

دارالفنون افزون بر اثرهای آموزشی پیامدهایی دیگر هم در جامعه ایران داشته است: افزون بر رواج زبان فرانسه، جا خوش کردن بسیاری از واژه‌های زبان فرانسه بین واژه‌های زبان فارسی، مانند کلاس، دیپلم، لیسانس، ...، و سرشناس آنها، مرسی.

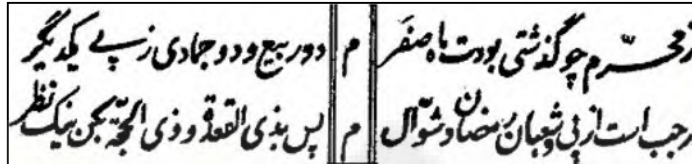
راه‌اندازی مدرسه‌های ابتدایی

در ایران، تا گذشته نه چندان دور، خانواده‌هایی نوباوگان خود را به مکتب‌خانه می‌فرستادند تا در آنجا نزد ملا خواندن قرآن را بیاموزند. پس از آن، فرزندان خانواده‌هایی راهی مکتب (که مدرسه هم

گفته می‌شد) می‌شدند تا در آنجا آموخته‌هایی فراتر را فرا گیرند. مدت آموزش در مکتب‌ها و درس‌هایی که در آنها داده می‌شد به استعداد و ذوق نوآموز، به خوشایندی خانواده از آموخته‌های او، و به میزان دانستی‌های معلم آنجا بستگی داشت. خواندن متن‌هایی از فارسی، حفظ کردن گزیده‌هایی از سروده‌های شاعران، تعلیم و تمرین نوشتن خط درشت نستعلیق و خط ریز تحریر شکسته، یادگیری چهار عمل اصلی حساب، حفظ کردن نصاب الصبیان و پی بردن به معنی و مفهوم واژه‌های عربی و فارسی آن، و افزون بر آنها سیاق، از جمله درس‌هایی بودند که در مکتب‌ها، و نه در همه آنها، آموخته



می‌شدند. نصاب الصببان کتابی در بر دارنده شعرهایی عربی فارسی و گونه‌ای اطلاعات عمومی بود و گاه پدرها یا پدربزرگ‌ها فرزندان را به آموختن آن تشویق می‌کردند.
نمونه دو سطر از آن:



حساب انگشتی نمونه‌ای از نمایش عددها بود و در آن رقم‌ها با بندهای انگشتان دست نموده می‌شدند. فردوسی در یک بیت از هجوتنامه سلطان محمود چنین سروده است:
کشف شاه محمود والاتبار نه اندر نه آمد سه اندر چهار
در حساب انگشتی، [مجموع] دو عدد ۸۱ و ۱۲ [یعنی ۹۳] را با «دست با انگشتان بسته» نشان می‌دهند.

مکتب‌خانه‌ها و مکتب‌ها بازدهی خوبی نداشتند؛ درصد بالایی از شاگردانشان درس را نیمه‌کاره رها می‌ساختند. پسران بیشتر کار پدر را دنبال می‌کردند. عده‌ای از آنها هم، شهری یا روستایی و از هر طبقه‌ای، به مدرسه‌های دینی و به حوزه‌های علوم اسلامی روی می‌آوردند و تحصیل در آن زمینه‌ها را پی می‌گرفتند. در این مدرسه‌ها شیوه آموزش و شیوه آزمون به سادگی و بی‌پیرایه انجام می‌گیرد. مدرس در جمع شاگردان یا بالای منبر درس را بیان می‌کند و طلبه (= طالبان علم = دانشجویان) گوش می‌دهند، یادداشت برمی‌دارند، پرسش و بحث می‌کنند و در وقت آزاد یادداشت‌های خود را مرور می‌کنند و به مطالعه کتاب در زمینه درس می‌پردازند. آزمون به درخواست شاگرد، با پذیرش استاد و به صورت مصاحبه انفرادی برگزار می‌شود. در پایان مصاحبه، اگر استاد تأیید کند شاگرد به درس بالاتر می‌پردازد و در مرحله‌هایی هم به استادان بالاتر معرفی می‌شود.



حساب ابجد (=حساب جمل) گونه‌ای عددنویسی بود که بیشتر برای نمایش تاریخ یک پیشامد و نزد اهل نجوم و ریاضیات برای محاسبه‌های نجومی و ریاضی به کار می‌رفت. در باره بوعلی سینا گفته‌اند:

حجت الحق ابو علی سینا
در شصا کسب کرد کل علوم
شعج = ۳۷۴، شصا = ۳۹۱، تکز = ۴۲۷

و حافظ در تاریخ فوت یک قاضی سروده است:

مجد دین سرور و سلطان قضات اسماعیل
ناف هفته بد و از ماه رجب کاف و الف
کنف رحمت حق منزل او دان و آنگه
که زدی کلک زبان آورش از شرع نطق
که برون رفت ازین خانه بی نظم و نسق
سال تاریخ وفاتش طلب از رحمت حق

به حساب ابجد، کاف و الف، رحمت حق، به ترتیب برابر با ۲۱ و ۷۵۶ می‌شوند و تاریخ سال فوت می‌شود: سه‌شنبه ۲۱ ماه رجب سال ۷۵۶. در موردهایی از گونه اشاره به یک تاریخ، ارزش عددی جمله برابر است با مجموع ارزش‌های عددی حرف‌های آن جمله و به ترتیب حرف‌ها بستگی ندارد؛ ارزش عددی هر یک از کلمه‌های رحمت، ترحم، محترم، حمت، ... برابر با ۷۵۶ است. اما در محاسبه‌های نجومی ریاضی، ارزش عددی کلمه‌ها به ترتیب حرف‌های آنها بستگی دارد و افزون بر آن، کلمه‌ها به ترتیب ارزش‌های عددی حرف‌هایشان از راست به چپ نوشته می‌شده‌اند، مانند کلمه «غرفه» به ارزش عددی ۱۲۸۵. نکته مهم اینکه محاسبه‌ها در پایه شصت‌گانی به کار می‌رفته‌اند. عدد صحیح را با درجه و کسرها را به ترتیب با دقیقه، ثانیه، ثالثه، رابعه، ... می‌نموده‌اند.

ریاضیدان و منجم برجسته، غیاث‌الدین جمشید کاشانی، نسبت محیط دایره به قطر آن را در پایه شصت‌گانی تا نه رقم محاسبه و حاصل را تا نه رقم به صورت و درجه؛ یو^{دقیقه}، نط^{ثانیه}، کح، ا، لد، نا، مو، ید، ن نشان داده است که در پایه دهگانی تا ۱۶ رقم می‌شود: ۰۶/۲۸۳۱۸۵۳۰۷۱۷۹۵۸۶۵. و پس از تقسیم بر ۲ به دست می‌آید: $\pi = ۳/۱۴۱۵۹۲۶۵۳۵۵۸۹۷۹۳۲$.



میرزا ابوالقاسم فراهانی (قائم مقام)
(۱۱۵۸-۱۲۱۴ ش)



میرزا محمدتقی خان فراهانی (امیرکبیر)
(۱۱۸۶-۱۲۳۰ ش)

دولتمردان برای آموزش فرزندان خود معلم سرخانه می‌گرفتند و آنها را برای دستیابی به شغل شایسته مقام‌های بزرگان خانواده آماده می‌ساختند. کم پیش می‌آمد که یکی از غیر را به جمع فرزندان خود و به مجلس درس آنان راه دهند مگر آنکه شایستگی‌هایی چشمگیر را از خود نشان داده باشد. برای نمونه: مشهدی قربان در خانه قائم مقام آشپز بود و پسری به نام تقی داشت. قائم مقام شیفته شایستگی‌های این پسر شد، همدیف با پسران خود او را پیروراند و علم و ادب و سیاست آموخت. تقی به مقام‌هایی یکی پس از دیگری عالیتر دست یافت و متناسب با آنها میرزا تقی خان، میرزا محمدتقی خان، امیر نظام، و امیر کبیر نامیده شد و همزمان، درگیر دسیسه‌های بدخواهان شد و سرانجام به فرمان ناصرالدین شاه تبعید و از همه مقام‌ها برکنار شد و در بامداد یک روز، در حمام فین کاشان به سراغش رفتند، دستش را رگ زدند و خودش را به تماشای جان دادند نشانند. نمونه‌هایی این چنین به فراوانی در تاریخ همه کشورها و در داستان‌ها به یادگار به جا مانده‌اند.

در کنار آموزش‌های خانگی، سهم مکتب‌داران را در پایه‌گذاری و در پیشبرد فرهنگ جامعه نباید نادیده انگاشت. آنان در تعلیم خوش نویسی و در آشنا ساختن نوجوانان و جوانان به ادبیات فارسی بیشترین کوشش‌ها را به کار می‌برده‌اند. اینکه به تنبیه بدنی (گاه به سفارش خانواده‌ها) گرایش داشته‌اند، جامعه آن



۱. میرزا ابوالقاسم فراهانی (۱۱۵۸-۱۲۱۴ ش) دولتمرد و شاعر ایرانی، پسر میرزا عیسی فراهانی (که او نیز قائم مقام لقب داشت). پدر و پسر هر دو وزیر عباس میرزا نایب‌السلطنه بودند.

روزی این فرآیند را اصلی از تربیت می‌پذیرفته است؛ چنانکه در گلستان سعدی، در سروده‌هایی از شاعرانی دیگر، و در تألیف‌های در زمینه تربیت، تنبیه نوآموزان مورد تأیید بوده و مکتب‌داران هم از آن برکنار نبوده‌اند.

از دیدگاهی همه‌سویه، روش آموزشی مکتب‌دارها شیوه‌ای آرمانی نبوده و آنان هم زندگی چندان بهنجار را نداشته‌اند و فرهنگ‌دوستانی در راستای دستیابی به شیوه آموزشی بارورتر در تکاپو بوده‌اند. شیوه‌ای که مکتب‌دار (=معلم) نیز آن را باور داشته باشد و به کار بندد.



میرزا حسن رشديه (۱۲۳۰-۱۳۲۳ش)

میرزا حسن رشديه (۱۲۶۷-۱۳۶۳ق) روحانی روشن‌فکر اهل تبریز و سرشار از شوق و ذوق به معلمی، در راستای آشنایی با شیوه‌های آموزشی چند کشور و گزینش شیوه آموزشی برتر از مکتب‌داری، با مسافرت به چند کشور همسایه و بازدید از مدرسه‌های آنها، مدرسه‌هایی به شیوه نوین را که مسیحیان اروپایی مقیم لبنان برای عربی‌زبان‌ها بنیان گذاشته بودند همساز با خواست خود یافت و آنگاه پی برد که در بیروت خواستاران شغل معلمی را نخست معلمی می‌آموزند و پس از آن اجازه می‌دهند که معلم شوند. [او] مدت دو سال در دارالمعلمین بیروت به تحصیل علوم تربیتی پرداخت. پس از آن راهی ایروان شد و

نخستین مدرسه به شیوه جدید (با روش الفبای صوتی) را برای کودکان مسلمان آنجا بنیان گذاشت. ناصرالدین شاه در بازگشت از سومین سفر اروپایی از ایروان می‌گذشت. رشديه او را به بازدید از مدرسه خود فراخواند. او شیوه آموزشی آن را پسندید، وعده کمک داد و خواست آن مدرسه در تبریز راه افتد. اما نه تنها به وعده‌هایش وفا نکرد بلکه دستور داد مدرسه برچیده شود و رشديه زیر نظر باشد. رشديه خود را به تبریز رساند و به سال ۱۳۰۵ قمری مدرسه خود را در آنجا راه انداخت. اما با زمینه‌سازی یکی از مکتب‌داران، روحانیان تبریز راه‌اندازی آن مدرسه را جایز ندانستند و آن را بستند. رشديه کوتاه نیامد و مدرسه را در جای دیگر گشود. اما هر بار و در هر کجا آن را راه می‌انداخت سدّ راهش می‌شدند و آنجا را به رویش می‌بستند. یک شب هم که راهی خانه‌اش بود، گلوله به سمتش شلیک کردند. در این بین، امین‌الدوله، از نوگرایان و فرهنگ‌دوستان، که به حکومت تبریز رسیده بود، به حمایت رشديه برخاست و او مدرسه‌اش را بازگشایی کرد. آنگاه هم که

امین‌الدوله به تهران منتقل شد رشديه را راهنمایی کرد تا مقیم تهران شود و مدرسه را در آنجا راه اندازد. رشديه به تهران کوچ کرد، با برخورداری از حمایت‌های امین‌الدوله و هم‌اندیشان او، مدرسه‌اش را به سال ۱۳۱۵ قمری در دروازه قزوین تهران، سپس در خیابان با نام کنونی ناصر خسرو راه انداخت. رشديه همگام با تلاش‌های آموزشی، با همیاری نوگرایان به پخش اندیشه‌های آزادی‌خواهی روی آورد و در کنار مشروطه‌خواهان شبنامه می‌نوشت و شب‌ها پخش می‌کرد. او با یاری چند تن از هم‌اندیشان شبنامه‌ای مرتب به نام لسان الغیب منتشر می‌کردند که طرفداران زیاد داشت. انجمن تنویر افکار را هم راه انداخت که در سرهایی برایش به همراه آورد.

به سال ۱۳۲۵ قمری، سال پس از اعلام رسمی مشروطیت، با همکاری چند تن از فرهنگ‌دوستان، مدرسه با نام «حیات جاوید» را در کوچه مروی بنیان گذاشت. در آن موقع مدرسه‌ها برنامه منظم نداشتند. او سه جلد کتاب کفایة التعلیم، بدایة التعلیم، و نهایة التعلیم را تألیف و چاپ کرد که هر کدام مجموعه‌ای از درس‌ها را برای نوآموزان در برداشت. دو روزنامه به نام‌های مکتب و طهران را هم با همکاری هم‌اندیشان خود منتشر ساخت.

رشديه به سال ۱۲۹۳ خورشیدی (۱۳۳۳ قمری) به استخدام وزارت معارف درآمد، ریاست اوقاف قزوین و پس از آن ریاست معارف گیلان را به عهده داشت و در هر دو جا مدرسه‌هایی راه انداخت. در ۱۳۰۲ خورشیدی بازنشسته و در ۱۳۰۵ ساکن قم شد. در سال ۱۳۲۳ خورشیدی در برخورد با یک اتومبیل درگذشت. به شماره سال‌های قمری نزدیک به ۹۷ سال و به شماره سال‌های خورشیدی ۹۴ سال عمر کرد. او را «پیر معارف» نامیده‌اند. روانش شاد باد.^۱

۱. یادداشت: نام‌ها و تاریخ‌های به کار رفته در نوشته بالا، مربوط به رشديه، برگرفته از نوشتار «رشديه دل‌باخته مدرسه» چاپ شده در [روزنامه] اطلاعات ۵ آذر ۱۳۸۶ بوده است.